



لشکر ویژه ۲۵ کربلا در والفجر ۸

سردار سرتیپ مرتضی قربانی و تیم همراه

تنظیم: محمد فردی*

<p>در دومین دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، لشکر ویژه ۲۵ کربلا به‌عنوان لشکر شاخص در عملیات والفجر ۸ انتخاب شد تا فرماندهان این لشکر، دانشجویان دافوس سپاه را به‌عنوان فرماندهان آینده این نهاد، با شیوه فرماندهی لشکر، تعاملات بین فرماندهان، اقدامات مهندسی، نحوه پشتیبانی از عملیات، نحوه رعایت حفاظت اطلاعات و سایر امور فرماندهی و مدیریتی در طول عملیات والفجر ۸ آشنا کنند. بی‌شک نمی‌توان نقش لشکر ویژه ۲۵ کربلا را در این عملیات نادیده گرفت و شاید به‌جرت بتوان گفت لشکر ویژه ۲۵ کربلا مهم‌ترین نقش را در فتح فاو ایفا کرد. سخنران اصلی این جلسه فرمانده لشکر ویژه ۲۵ کربلا سردار مرتضی قربانی بود که به‌همراه سایر اعضای این تیم شامل سید مرتضی حسینی، سردار کسائیان، سردار بهنام، سردار قضاوی، سردار کاظم حسینی، و برادر رجب کریمی از شب جمعه ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ در سالن اجتماعات راهیان نور میثاق آبادان مطالب خود را بیان کردند و در روز بعد نیز این سخنرانی‌ها ادامه داشت. در این مقاله به سراسر ترتیب سخنرانان و موضوع سازماندهی شده است، سخنان سردار قربانی در تشریح آماده‌سازی عملیات و سید مرتضی حسینی درباره مانور لشکر ویژه ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸ آمده است. پس از آن مطالب سردار کسائیان در خصوص مانور لشکر در عملیات والفجر ۸ و دلایل موفقیت این عملیات و سخنان سردار بهنام درباره عملیات و مأموریت هدایت تیپ سوم لشکر درج شده است. همچنین سردار قضاوی و سردار کاظم حسینی به ترتیب عملکرد زرهی و مخابرات لشکر در عملیات والفجر ۸ را برای دانشجویان تشریح کردند. واژگان کلیدی: مرتضی قربانی، لشکر ۲۵ کربلا، انتقال تجارب فرماندهان، دفاع مقدس، دانشگاه امام حسین^(ع).</p>	<p style="text-align: center;">چکیده</p>
--	---

آماده‌سازی عملیات والفجر ۸

«دلیل ویژه‌بودن این لشکر آن است که اولاً از چند استان

گیلان، مازندران، گلستان، اصفهان، کهگیلویه و بویراحمد ترکیب شده بود و تیپ ۲۸ صفر هم که زرهی اصفهان بود و سردار رسول قضاوی، شهید امانی و شهید حبیب‌الله سنایی در آن بودند، به تیپ‌های کربلا اضافه و در آن ادغام شد و به همین خاطر این لشکر شد "لشکر ویژه ۲۵ کربلا". همچنین یک تیپ از دهم‌دشت و یاسوج را به نام احمدبن موسی^(ع) که فرماندهش شهید حیدرپور بود هم در این لشکر ادغام کردیم.»

سردار قربانی با اشاره به سیر تکامل لشکر ۲۵ کربلا از گروهان ۷۲ نفره ابتدای جنگ به لشکر ویژه ۲۵ کربلا افزود:

سردار مرتضی قربانی به‌عنوان فرمانده لشکر ویژه ۲۵ کربلا، در آغاز بررسی عملکرد لشکر ویژه ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸، به تشریح آماده‌سازی عملیات در منطقه عملیاتی لشکر تحت امر خود پرداخت و بررسی مانور عملیات را به بعد موکول کرد.

معرفی لشکر ویژه ۲۵ کربلا

سردار مرتضی قربانی در ابتدای سخنان خود، به معرفی مختصر لشکر ویژه ۲۵ کربلا پرداخت. وی در خصوص وجه تسمیه "ویژه" در عنوان "لشکر ویژه ۲۵ کربلا" گفت:

* کارشناس مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال پانزدهم □ شماره پنجاه و هشتم □ زمستان ۱۳۹۵ و بهار ۱۳۹۶

«دو مرحله من فرمانده لشکر [۲۵ کربلا] بودم. نخست از تأسیس گروهان کربلا تا عملیات محرم که این گروهان تبدیل به تیپ و لشکر کربلا شد و عمدتاً از بچه‌های اصفهان بودند. بعد تصمیم گرفته شد که این لشکر به منطقه ۳ رفته و به گیلان، مازندران و گلستان تحویل داده شود. پایان سال ۱۳۶۱ ما این لشکر را تحویل دادیم و دوسال ونیم دست خود برادران بود و یک وقتی هم سردار کوسه‌چی فرمانده شد. لشکر ۵ نصر را تشکیل دادیم و آقای [محمدباقر] قالیباف را به‌عنوان فرمانده این لشکر گذاشتیم. پس از آن به قرارگاه آمده و ۶-۵ ماه در قرارگاه بودیم. مرحله دوم این بود که [قبل از عملیات والفجر ۸] دوباره لشکر ویژه ۲۵ کربلا را تشکیل دادیم. در این ۲ سال [۱۳۶۲-۱۳۶۳] لشکر کربلا که خط‌شکن فتح‌المبین، طریق‌القدس، ثامن‌الائمه^(ع) و بیت‌المقدس بود، یک لشکر پدافندی شده بود که یک گردانش در چنگوله و گردان دیگرش در دهلران بود و بقیه در جاهای دیگر پراکنده شده بودند.»

شروع برنامه‌ریزی برای فتح فاو

سردار قربانی، استقرار و شروع برنامه‌ریزی برای اجرای عملیات فاو را از اوایل شهریورماه ۱۳۶۴ عنوان کرد و برنامه‌ریزی‌ها برای اجرای این عملیات را این‌گونه شرح داد: «ما از ۱۶-۱۵ مرداد ۱۳۶۴ وارد این منطقه شدیم و در خسروآباد مستقر شدیم و قسمتی از جزیره امام حسن^(ع) و... را گرفتیم، اما هنوز بحثی از فاو نبود. البته بحث یک عملیات بود که می‌گفتند با هلیکوپتر این منطقه بشکل [محدوده تقریبی جزیره مینو تا خسروآباد] اهلی برن و تصرف کنیم. اول ما روی این طرح کار می‌کردیم و مانوری هم کردیم که شبانه نیروها را اهلی برن کرده و به آن منطقه برسیم. رودخانه همین مشکلات اینجا را داشت.

قدس ۱ و ۲ مقدمه‌ای برای عملیات والفجر ۸

لذا ما اول شهریور در اینجا [منطقه عملیاتی والفجر ۸] به‌مدت ۲۰ روز مستقر شدیم و برای شناسایی هم رفتیم. آقا محسن جلسات متعددی را گذاشتند و بحث و تبادل نظر شد که ما عملیات شهر فاو را اینجا انجام بدهیم یا خیر؟ برادران دو دسته شدند؛ یک دسته می‌گفتند می‌شود و یک عده می‌گفتند نمی‌شود. ما به‌خاطر اینکه سابقه‌ای در آبادان [محاصره شهر آبادان] داشتیم، به آقا محسن [رضایی] و برادر [غلامعلی] رشید اعلام آمادگی کامل کردیم که ما ۱۰۰ درصد آمادگی داریم که در اینجا عملیات کنیم. در هور به بچه‌های یاسوج هم که به ما واگذار شده بودند،

سردار قربانی عملیات قدس ۱ و ۲ را مقدمه‌ای برای اجرای عملیات والفجر ۸ و کسب اطمینان خاطر از رزمندگان برای اجرای آن عملیات دانست و گفت:

«ما تقریباً از اول فروردین سال ۱۳۶۴ به لشکر آمدیم. وقتی به لشکر آمدیم برخی از دوستان را که قدیمی بودند می‌شناختیم. تصمیم گرفتیم و بعد از ۲۰ روز دو عملیات قدس ۱ و ۲ را در وسط هورالعظیم انجام دادیم. ما در آنجا ۵۰۰-۴۰۰ نفر اسیر گرفتیم و لشکر در آنجا متحول و بازسازی شد. طی این عملیات‌ها مردانگی آن بچه‌ها برای من ثابت و دلمان قرص شد که این لشکر می‌تواند عملیات



سردار سرتیپ مرتضی قربانی فرمانده لشکر ویژه ۲۵ کربلا در دوران دفاع مقدس و تیم همراه، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

آموزش دادیم. اطمینان داشتیم که باوجود این برادران رزمنده ما می توانیم عملیات بزرگی را انجام دهیم. به آقا محسن گفتم که سخت ترین جا را به ما بدهد که موافقت کردند و شهر فاو را به عرض ۳ کیلومتر و عمق حدود ۷ کیلومتر که تا خور عبدالله بود به ما واگذار کردند. سمت چپ ما لشکرهای ۷ ولی عصر (عج)، ۱۹ والفجر، ۴۱ ثارالله (ع) و تیپ ۳۳ المهدی (ع) بودند. محدوده ما تا دهانه خلیج فارس می آمد. سمت راست ما لشکرهای ۳۱ عاشورا، ۵ نصر، و ۴۴ قمرینی هاشم (ع) بودند. شهید حسین خرازی و شهید احمد کاظمی [فرماندهان لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع) و ۸ نجف] - که مخالف عملیات در اینجا بودند - زمانی که شناسایی های ما را دیدند در حدود ۲ ماه قبل از عملیات پذیرفتند که به لشکر ۸ نجف و لشکر ۱۴ امام حسین (ع) نیز خط داده شود. لذا آنها نیز مستقر شدند و قرار شد مابین دو لشکر عاشورا و نصر عملیات کنند.

لشکرهایی هم که بعد از ما عبور می کردند، لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) و لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع) بودند و

در مانور عملیات مأموریت داشتند بعد از خط شکنی ما، از ما عبور کرده، به سمت جاده ام القصر بروند.

برادر عباس محتاج فرمانده قرارگاه کربلا، برادر عزیز جعفری فرمانده قرارگاه نجف و برادر حسین علایی فرمانده قرارگاه نوح بودند. برادر محتاج پس از دریافت مأموریت، آن را به ما ابلاغ کردند. باهم به منطقه آمدیم و از نزدیک از منطقه بازدید کردیم. نصف روز آنجا بودیم و پس از بررسی دیدیم که همه منطقه زیر آب است، در طول پنج سال باغ ها و نهرها خراب شده و تا آنجا که مد بالا می آید، کل منطقه را آب گرفته است.

پس از بررسی زمین، به ما ۵ مجوز تردد داده شد. حفاظت اطلاعات در رأس امور بود و از نظر شرعی و الهی همه رزمنده ها موظف بودند دستورات ابلاغی را به حفاظت اعلام کنند و حفاظت نیز کنترل کند. بنابراین، قرار شد که ۵ برگه تردد صادر شود که ما یک برگه به بچه های خودمان دادیم. پس از آن با بچه ها صحبت کردیم و آقایان کسائی، حیدرپور، کمیل، شهید طوسی، عمرانی و سید

خواهند داد). بالغ بر ۳۰ هزار کمپرسی و نیسان به این منطقه آوردیم تا آن را برای عملیات آماده کنیم. هر روز حدود ۵۰ تا ۱۰۰ نیسان خاک از عقب (که مایلرها خاک را تا آنجا آورده و برای دادن به نیسانها حاضر بودند) پر می کردند و آرام تا نزدیک نخلها می آمدند. بچهها هم گونیها را پر از خاک می کردند و تا خط مقدم روی دوش خودشان می بردند. حال اگر عراقیها یک گونی اضافه، یک نیرو، یک سنگر یا هر چیز دیگری می دیدند فاجعه بود. لذا ما شاید ۱۵۰ تا ۳۰۰ نفر را برای سنگرسازی تحت امر آقای کسائیان گذاشتیم که گونیها را پر کرده و شبها می چیدند و با نی و چیزهای دیگر استتار می کردند که هیچ اثری مشخص نبود. در حدی شد که ادوات لشکر ما، آقای صافیها ۷۵ قبضه سلاح تیر مستقیم مانند ۱۰۶، ۲۳، ۱۰۷ میلی متری، دوشکا و آرپی جی ۱۱ مستقر کرد که هیچ کدام حق تیراندازی نداشتند. فقط به اندازه تعداد تیری که ژاندارمری حق شلیک داشت، یعنی حدود ۲۰ تیر، دستور دادیم که شلیک شود تا دشمن شک نکند. حدود ۴ ماه مهندسی کار آماده سازی را دنبال کرد.»

شناسایی عملیات

در ادامه سردار قربانی کار شناسایی عملیات والفجر ۸ را همراه با رعایت اصول کامل حفاظتی عنوان کرد و گفت: «بچههای اطلاعات و عملیات را در ۳ محور اطلاعاتی نهر بوسدرین، بوفلفل و سعدونی مستقر کردیم. به همه هم دستور کار آموزش و شناسایی آب اروند را دادیم. در هورالعظیم دیدیم که آب راکد بود. در دهانه فاو، سرعت آب در جزر ۶۰ کیلومتر و در مد نیز ۶۰ کیلومتر است. در اینجا تلاطم آب شدید و رودخانه وحشی است. ما به اطلاعات گفتیم که باید با این آب دست و پنجه نرم کنید و همه این

مرتضی حسینی را آوردیم و در منطقه مستقر کردیم. منطقه از وضعیت بسیار ناهنجاری برخوردار بود. در کل این ۳ کیلومتر ۶-۷ نهر سعدونی، رفیه، سن، امیه، بوفلفل، بوسدرین، خجسته و... بود. هر کدام از این نهرها حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ متر باهم فاصله دارند. بین آنها هم نخلستانی است. این نهرها وقتی که آب محو می شود تا جاده آسفالت می آید.

بعد از استقرار اولیه و براساس دستورالعمل حفاظتی

قرار شد ژاندارمری را هم که نگهبانی می دادند و مظلومانه از اینجا دفاع می کردند، حفظ کنیم. به آقای کسائیان و سایر دوستان گفتیم که پیراهنهای جهاد را بپوشیم و جهاد کنیم.»

مهندسی عملیات

در راستای اجرای عملیات والفجر ۸، مرحله بعد از استقرار و انجام شناسایی، شروع اقدامات مهندسی به منظور آماده سازی منطقه برای عملیات بود. سردار قربانی اقدامات آماده سازی پیش

از این عملیات را شامل این موارد دانست:

«بعد از استقرار اولیه، کارهای مهندسی را شروع کردیم. بلافاصله هم بچههای اطلاعات و عملیاتمان را آوردیم. نیروهایی که برای عملیات در سرما آماده کرده بودیم، حدود ۱۰۰ غواص آماده و زبده بودند (آقای سید مرتضی حسینی اقدامات مربوط به مهندسی را توضیح

سردار قربانی:

آقا محسن جلسات متعددی را گذاشتند. بحث شد که ما عملیات شهر فاو را اینجا انجام بدهیم یا خیر؟ برادران دو دسته شدند؛ یک دسته می گفتند می شود و یک عده می گفتند نمی شود. ما اعلام آمادگی کامل کردیم که ما ۱۰۰ درصد آمادگی داریم که در اینجا عملیات کنیم. به آقا محسن گفتیم که سخت ترین جا را به ما بدهد.

برایشان روضه خواندیم و ثبت نام شروع شد. فکر می کنید از این نیروها چند نفر آماده شهادت شد؟ در آن صبحگاه ۱۰۰۰ نفر در گردانها ثبت نام کردند و آمدند امضا کردند و بعضی هم با انگشت سبابه خود امضای خون کردند که ما آماده شهادتیم.

فرمانده باید از نیرو و تدین نیرو یقین پیدا کند. شما از بابت نیرویی که انتخاب می کنید باید خاطر جمع باشید و در مأموریتی که به این نیرو محول می کنید، آبروی خودتان و نظام را حفظ کنید.

سردار قربانی:

یک صبحگاه گذاشتیم و به نیروها گفتیم که ما می خواهیم عملیاتی در بغداد انجام دهیم و یک تعداد نیروی داوطلب شهادت می خواهیم، هر کس می خواهد، بسم الله. در آن صبحگاه ۱۰۰۰ نفر در گردانها ثبت نام کردند و آمدند امضا کردند که ما آماده شهادتیم.

هزار نفر داوطلب شهادت شدند. برای نیروها جلسه گذاشتیم که اگر زن و بچه دارید، پدر و مادر دارید، بروید خدا حافظی کنید و تکلیفشان را مشخص کنید و برگردید. مازندرانیها رفتند و موقع برگشت ۵۰ نفر جدید هم به نفرات داوطلبشان اضافه شده بود. ما دوباره توان جسمی و روحی این نیروها

را بررسی کردیم و از میان آنها کسانی را که قابلیت کار داشتند انتخاب کردیم و گفتیم می خواهیم به سمت بغداد برویم. هر شب یک اتوبوس از هفت تپه سوار می کردیم و به سمت دانیال یا جاهای دیگر حرکت می کردیم و کسی مداحی می کرد. در این فاصله دور می زدیم تا نیروها نفهمند. بعد هم نیروها را به منطقه شادگان می بردیم. بعد از پیاده شدن، کمپرسیهای مایلر آنها را سوار کرده، می بردند و در چوئبده مستقر می کردند. اطلاعات را هم مسئول آموزش نیروها کردیم. ۴ ماه شبانه روز با این

نقاط را شاخص گذاری کنید، متر بزنید، سوابق ۳۰ ساله آب را در بیاورید، مهتاب، جزر و مد و سرعت را در بیاورید و آب را کامل بشناسید. کار شناسایی شروع شد و تا یک ماه حق عبور از اروند ندادیم. حق عبور را فقط به بچه های زبده، مانند آقای بشارتی و روستا دادیم.»

آموزش نیروها

فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸، در تشریح آموزش نیروها برای اجرای عملیات والفجر ۸، با اشاره به ماجرای ۱۰۰۰ نفر نیروی داوطلب شهادت، وجود این نیروهای زبده را که پای عهدشان را با انگشت سبابه امضای خون کردند، عامل خاطر جمع شدن فرماندهی از نیروهای عمل کننده عملیات دانست و خاطر نشان کرد: «برای اجرای عملیات والفجر ۸ جمعیت زیادی از نیروهای استان های یاسوج، اصفهان، مازندران و گلستان در لشکر ۱۶ قدس را آزاد کردیم. این لشکر قرار بود برای گیلان تشکیل شود. آقای کیانیان لشکر را تشکیل داد و بچه های گیلان بجز عده ای که دلشان می خواست بمانند، بقیه آزاد شدند. یعنی ما شدیم مازندران، گلستان، اصفهان و کهگیلویه و بویراحمد.

یک مشکل دیگر هم داشتیم و آن نیروهای شهادت طلب بود. برای عملیات این چنینی با این وضعیت و با این خطر که باید ۲ رودخانه را پشت سر می گذاشتیم، آب و غذا نبود و نمی توانستیم مجروحان و شهدا را به عقب بیاوریم، نیرو باید نیروی زبده ای باشد. باید فکر می کردیم. لذا ما یک صبحگاه گذاشتیم و به نیروها گفتیم که ما می خواهیم عملیاتی در بغداد انجام دهیم و یک تعداد نیروی داوطلب شهادت می خواهیم، هر کس می خواهد، بسم الله. به گردانها هم گفتیم که ثبت نام کنند.

تانک‌ها گذاشته بودیم. نحوه آوردنشان به این صورت بود که بروند طلائییه و از پشت نخلستان‌ها به صورتی که رازیت‌ها آنها را نبینند، تانک‌ها را آورده، پیاده کنند. حدود ۶-۵ تا سکوی بلند تا سر نخل‌ها خاکریز زدیم که شب عملیات تا رمز گفته شد، تانک‌ها بالا بیایند و هر جا مقاومتی از طرف دشمن شد، آنجا را بزنند.»

پشتیبانی، تدارکات و هماهنگی

یکی از بحث‌های مهم عملیات والفجر ۸، هماهنگی کامل نیروها و نحوه پشتیبانی از این عملیات است. یکی از دلایل مهم عدم الفتح عملیات‌های خیر و بدر، پشتیبانی ضعیف از این دو عملیات عنوان شده است. عملیات والفجر ۸ تجارب این دو عملیات را به کار گرفت و یکی از مهم‌ترین این تجارب، پشتیبانی حداکثری از عملیات بود. سردار قربانی در این خصوص به دانشجویان گفت:

«ما دو عقبه عمده داشتیم: یک عقبه بهمنشیر بود که صبح عملیات پل‌ها را می‌زدند، یک عقبه هم اروند بود. یعنی صبح عملیات که شد، تا ساعت ۹ همه عقبه‌ها را بمباران کردند، همه پل‌ها را زدند و ما پلی نداشتیم. تدبیری که کردیم این بود که یک اسکله پشت چوئیده زدیم و پشتیبانی‌مان را مستقر کردیم. اسکله دیگر هم در این طرف در داخل نهرها در حد پیاده و سوار شدن زدیم. آن طرف رودخانه هم در ساحل اروند اسکله‌ای برای سوار و پیاده شدن نفرات، بردن ادوات و غیره داشتیم. لذا ما ۲ رودخانه - یعنی ۴ رده اهواز تا بهمنشیر، بهمنشیر تا پشت اروند، رده اروند تا پشت خاک عراق در فاو، و رده خط مقدم تا بنه - را پشت سر گذاشتیم. ستاد تدارک داخل فاو، آقای قاسمی و آقای حاج علی باباصفری کسانی بودند که در خط مقدم و زیر آتش باید تدارکات را به خط می‌رساندند.

نیروها کار کردیم. اطلاعات ما ۳۰۰ بار در این ۸ محور یا معبر رفت و آمد و شناسایی داشت. ما منطقه را براساس وضعیت دشمن تقسیم کردیم و تک‌تک معبرهای عبور را خودم انتخاب کردم. با مسئول عملیاتمان آقایان بهنام، رزاق‌زاده و طوسی برنامه‌ریزی کردیم. کل منطقه به ۲ تیپ تقسیم شد که تیپ ۱ آن با آقای کسائیان بود. به هر حال اینها باید باهم هماهنگ می‌شدند.

بعدهد لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) آمدند. تلاطم آب را در نظر بگیرد. وقتی غواص در این آب می‌آید، اصلاً اختیاری از خود ندارد. بچه‌های اطلاعات ما آن قدر ورزیده شده بودند که حتی در جزرومد هم آن را تا رسیدن به نقطه معبر مدیریت می‌کردند.

ما ۷۵ قبضه توپ در اینجا مستقر کردیم و استتار و اختفای آنها نیز رعایت شد. مجموعاً همه سنگرهای عراقی را نشانه رفتیم.

حدود ۲ تا ۳ هزار بشکه فقط آقای سیدمرتضی حسینی و دوستانشان از آبادان آورده و گل‌ولای داخلش ریخته بودند. البته آن قدر بشکه جمع کرده بودند که از سوی ژاندارمری دستگیر شده بودند و با این بشکه‌ها و گونی و غیره خط مقدم را تشکیل داده بودند.

خط آتش را هم آقای صافی ایجاد کردند و زرهی ما هم برعهده آقای قضاوی بود. حدود ۱۹ تانک به این منطقه آوردیم که حتی قرارگاه هم نفهمید که ما این تانک‌ها را چطور آوردیم (حواستان باشد یعنی بعضی وقت‌ها ما قرارگاه را هم دور می‌زدیم؛ نه برای زرنگ‌بازی، بلکه برای پیشبرد کار. شما فکر کنید در عملیات خیر و بدر اگر ۲ ماه زودتر به ما گفته بودند، ما اصلاً آن وضعیت را نداشتیم. همین کاری که اینجا کردیم، ۲ تا راننده برای آوردن این



سردار سرتیپ مرتضی قربانی فرمانده لشکر ویژه ۲۵ کربلا در دوران دفاع مقدس و تیم همراه، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

هم تمام فکر و ذکر و هوشش را آنجا برده بود. در این منطقه [منطقه عملیات والفجر ۸] ما یک بی‌سیم روشن نکردیم و همه شبکه خود را به همین نحو [در هورا] مهیا و آماده کردیم.

هم‌هنگی‌هایمان را با لشکر ۱۰ سیدالشهدا^(ع)، لشکر ۷ ولی‌عصر^(ع)، قرارگاه و سایر دوستان انجام دادیم. لشکر ۷ ولی‌عصر^(ع) در ابتدا در اختیار قرارگاه نوح بود و من اعتراض کردم و گفتم که این لشکر باید تحت امر قرارگاه کربلا بیاید. چون قرارگاه و لشکر خط حد خود را می‌بیند، حالا شما هی داد بزن که الحاق انجام نشده است و لشکر ۷ نیامده است. به همین خاطر ما اعتراض کردیم که لشکر ۷ باید تحت امر قرارگاه کربلا قرار گیرد تا ما شانه‌به‌شانه هم جلو بیاییم. ما متکی به اینها نبودیم، اما این جناح هم تهدیدی نداشتیم. شاید از فاو به آن طرف ۲ گردان یا ۳ گردان جلو این لشکر بود. عمده نیروها از شهر فاو بود و بعد از شروع عملیات سمت کارخانه نمک می‌رفت. ما از این جناح تهدید نمی‌شدیم. یک تهدید ما از جانب خور عبدالله،

اینها را باید آموزش می‌دادیم. تمام سکان‌دارها و قایق‌رانان را آموزش دادیم. مثلاً آقا رحیم به‌اندازه فرمانده گردان‌هایش، همه این سکان‌دارها را توجیه کرد. این قایق‌ها تا شب عملیات شاید ۲۰ بار رفت‌وآمد داشتند و در تاریکی شب تصادف می‌کردند یا غرق می‌شدند. این توجیه و راهنمای سکان‌داران بود. بچه‌های اطلاعات با تخریب‌چی‌ها در این محورها تقسیم شدند که هر کدامشان در رابطه با قایق‌ها و سکان‌داران و غواص‌ها توجیه شده بودند. یعنی سازماندهی کاملی در خصوص توزیع نیروهای اطلاعات و تخریب شد و الحمدلله جانشین خودمان را در رودخانه دز گذاشتیم. در آنجا یک جناح ما رودخانه بود و یک ماه قبل از شب عملیات دستورالعمل انتقال قایق‌ها را دادیم.

در فاصله‌ای که نیروهای لشکر آمدند (۴۵ روز تا ۲ ماه قبل) ما همه نیروهای لشکر را آموزش خوبی دادیم. آقای کاظم حسینی مخابرات لشکر، تمام بی‌سیم‌چی‌های گردان، گروهان و دسته را سازماندهی کرد. مخابرات یک ماه قبل از عملیات در هورالعظیم مانور می‌کرد و دشمن

نیروها را با لباس به شناسایی فرستادیم. از عناصر ما کسی برای شناسایی نرفت. اینجا محدود بود. چون وزارت نفت عراق، نظامی‌ها و... در آنجا بودند و امکانش نبود.»

دوباره دانشجوی مورد نظر پرسید: «آن اطمینان برای شما از کجا به وجود آمد که وقتی نیروی شما به آب زد و از آب آمد بیرون، شما تا آنجا را شناسایی کرده بودید. از آنجا به بعد که می‌خواهد شهر را پاک‌سازی کند و ادامه بدهد تا خور عبدالله چه می‌شد؟» و سردار قربانی پاسخ داد: «الا بذكر الله تطمئن القلوب. باوجود اینکه عکس هوایی هم از این منطقه بود، جزء به جزء همه موارد اینجا کار شده بود. من قسم می‌خورم که غواص‌ها و رزمندگان بعضاً بیشتر از ۲-۳ ساعت در روز استراحت نداشتند و همه‌اش کار بود. آقای مقدس که فرمانده زرهی است، از اندیمشک با تانک تا اینجا در راه بود تا به اینجا برسد. آقای محمود کریمی، شهید مرادی و همه و همه واقعاً از جان خودشان مایه گذاشتند»

سؤال دیگری که از سردار قربانی پرسیده شد این بود: «باتوجه به اینکه هدف از این دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس به دانشجویان دافوس و بحث‌های مطرح‌شده در این دوره تحلیل عملیات‌ها و دانستن دلایل موفقیت یا ناکامی یک عملیات است، و باتوجه به دانشی که در دانشگاه امام حسین^(ع) برای طرح‌ریزی عملیات وجود دارد و تدریس می‌شود، برای ما این جا نمی‌افتد [مفهوم نیست] که تالیه خط دشمن برویم، اما از آن به بعد را خبر نداشته باشیم. درست است که ایمان، ایثار و از خودگذشتگی در همه نیروها وجود دارد، اما از اینها باید در مقابل تجهیزاتی که داریم درست استفاده شود. به نظر می‌آید که به اصطلاح دانشگاهی در اینجا "بازی جنگ" انجام نمی‌شده است. استعداد دشمن روبه‌روی شما چه

تهدید دیگر از جاده ام‌القصر و یکی هم از جاده فاو - بصره و فاو - البحر بود. مأموریت ما این بود که خط را بشکنیم، شهر را پاک‌سازی کنیم و از سه جاده مراقبت کنیم. در آن زمان ابلاغی برای من آمد که به شما ابلاغ می‌شود پس از تصرف فاو، در یک کیلومتری آن یک خاکریز احداث کنید»

سردار مرتضی قربانی در پایان به سؤالات دانشجویان پاسخ داد. وی در پاسخ به سؤال یکی از دانشجویان به این

مضمون که "عمق شناسایی شما تا کجا بود؟" گفت: «تا خط اول. منابعی که ما داشتیم به صورت موردی از فاو بودند. عکس‌های هوایی هم خیلی به ما کمک کردند و دوربین‌های خودمان بود.» دانشجو در مقابل عنوان کرد: «ولی آن شناسایی که شما در روزهای قبل فرمودید که فرمانده باید برود دست بزند، تالیه ساحل را می‌رفتید؟» سردار

قربانی اظهار کرد: «تمام فرمانده گردان‌های خط‌شکن ما، فرماندهان دسته، گروه، گردان و غواص‌هایمان تا زیر محلی که می‌توانستند، می‌رفتند و برمی‌گشتند.» دانشجو در مقابل پرسید: «پس معبرها را شناسایی میدانی نداشتید؟» و سردار قربانی پاسخ داد: «این امکان‌پذیر نیست. شما ۳۰۰ را تقسیم بر ۸ کنید. یعنی ۴۰. ما ۲۰ بار رفت و ۲۰ بار برگشت داشتیم. در این رفت و برگشت‌ها آن قدر باید دقت کنید که کوچک‌ترین خطایی نکنید که دشمن شما را ببیند و عملیات لو برود. لذا در همین ۲۰ بار رفت و آمد،

سردار قربانی:

مخابرات یک ماه قبل از عملیات در هورالعظیم مانور می‌کرد و دشمن هم تمام فکر و ذکر و هوشش را آنجا برده بود. در این منطقه [منطقه عملیات والفجر ۸] ما یک بی‌سیم روشن نکردیم و همه شبکه خود را به همین نحو [در هور] مهیا و آماده کردیم.

گذاشته بودیم و بیش از این هم نیاز نبود، ولی برای تأمین این هدف قاطع لازم بود که پایگاه موشکی هم گرفته شود و در جناح راست ما خاکریز زده شود و جناح سمت چپ هم ۳ لشکر چیده شد. اینجا مانند عملیات فتح‌المبین نبود که بعد شکستن خط، از جسر نادری ۱۲۰ کیلومتر تا عقبه فکه جلو بروید. در اینجا خود خور عبدالله و خود خلیج فارس یک مانع است. ما تنها تهدیدی که می‌شدیم از ۳ جاده بود که برای آن هم تدبیر شد و برای این ۳ جاده نیز یگان گذاشته شد.

سردار قربانی:

«قبل از عملیات والفجر ۸ تمام فرمانده گردان‌های خط‌شکن ما، فرماندهان دسته، گروه، گردان و غواص‌هایمان تا زیر محلی که می‌توانستند، می‌رفتند و برمی‌گشتند.»

لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) به محض اعلام قرارگاه کربلا باید از اینجا عبور می‌کرد. وقتی ما به پایگاه موشکی رسیدیم، ساعت ۱۰:۲۰ شده بود و ساعت ۲ هم اعلام کردیم که لشکر ۱۷ بیاید و از ما عبور کرده و به سمت پایگاه موشکی برود. اینها تدابیری است که لحظه‌به‌لحظه سر آن بحث و برای آن جلسه برگزار و هماهنگی حاصل

شده بود. یک لشکر می‌خواهد از لشکر دیگر عبور کند که خود همین عبور، سخت‌ترین بحث عملیات است. دلیل درست‌بودن شناسایی‌ها این است که ما به همه اهداف این عملیات دست یافتیم و تأمین هم کردیم و پیروز شدیم. لشکر ویژه ۲۵ کربلا در این عملیات به‌اندازه ۳ لشکر کار کرد. ضمن اینکه مأموریت خود را انجام داد، جاده‌ای که به سمت کارخانه نمک می‌رفت از قرارگاه نوح پس گرفته شد که ما طی مأموریتی آنها را دوباره عقب زدیم.»

سؤال دیگری که دانشجویان از سردار قربانی پرسیدند

بوده و شما با چه اطمینانی هزار غواص را فرستادید اینجا که عملیات شهادت‌طلبانه انجام دهند؟ آیا شما تدبیری برای برگرداندن نیرو داشتید یا به‌مانند عملیات کربلای ۴ باید در آب می‌ریختند و تیر و تراش دشمن همه اینها را به شهادت می‌رساند؟»

سردار قربانی در پاسخ به این پرسش گفت:

«نه این‌گونه تحلیل نکنید. در کربلای ۴ هم این‌گونه نبود که در آب بریزند و... اتفاقاً گل شهدای [لشکر] ما در ام‌الرصاص ۴۰-۳۰ نفر بوده است. در پاسخ سؤال شما باید بگویم اولاً ما از روزی که به این منطقه آمدیم جنگ با آب را به‌صورت کامل آموزش دیدیم. ۲۰ سال گذشته جریان آب اروند را شناسایی کردیم. نخست نیروهای زنده ما رفتند و آمدند و راهکارها را چک کردند. ما برای عبور قایق‌ها، رزمندگان و غواص‌ها مسلط شدیم. قبلاً هم در خود منطقه عملیاتی ثامن‌الائمه (ع) یا طریق‌القدس شناسایی در عمق نداشتیم و شناسایی ما تا خط اول دشمن بود.

در عملیات والفجر ۸ نیز ما دوربین خرگوشی را سر نخل‌ها گذاشته بودیم و از پشت نخل‌ها بالا می‌رفتیم و همه زمین منطقه و تردها را چک و ثبت می‌کردیم. از پشت نخلستان تارودخانه و ناوچه‌ها و پایگاه موشکی را می‌دیدیم و اطلاعات لحظه‌به‌لحظه از وضعیت دشمن داشتیم. ما به شهر فاو که هدف قاطع ما بود، دید و اشراف داشتیم. یعنی شناسایی هدف قاطع، کافی بود و بیش از این هم نیازی به شناسایی نبود. شناسایی این نیست که تا عمق مواضع دشمن بروید، یک چایی هم بخورید و برگردید. از اول صبح بچه‌های اطلاعات ما تردد ماشین‌ها، آدم‌ها و... را چک می‌کردند. ما عمده توان خود را روی جاده‌ها گذاشته بودیم که این جاده‌ها بسته نشود. شناسایی‌ها را در جایی که هدف قاطع ما بود



نقشه مأموریت لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸، اسفندماه ۱۳۶۴.

ما را تشویقی به حج فرستاده بودند. یک روز آقای تقوازاده آمد به من گفت که سید مرتضی بیا به سنگر فرماندهی واقع در هفت تپه برویم که آقا مرتضی [قربانی] کارتان دارد. رفتیم و یک سری سوغاتی را هم از حج آورده بودیم دادیم و دیده‌بوسی کردیم و... گفت سید مرتضی [حسینی] من کار مهم‌تر با شما دارم. نشستیم و مرا توجیه کرد. آقای قربانی گفت امشب جایی می‌خواهم ببرم که دیگر از آنجا بیرون بیانیستی و برگشتی در آن نیست.

اینجا که آمدیم واقعاً یک منطقه بکر و پر از چولان و نیزار و نخلستان بود. اصلاً راهی نبود و نهرها همه نخلستان‌ها را از هم جدا می‌کرد. سردار کسائیان و حیدرپور هم بودند و سردار قربانی ما را توجیه کردند که: ۱. اینجا باید جاده شود. ۲. همه خانه‌های اینجا باید دو سقفه شوند. ۳. ما این خط حد ۳ کیلومتر را نمی‌توانیم خاکریز بزنیم،

مسئول مهندسی اینجا بود، هر شب دنبال لودر و بولدوزر بود. وقتی به سنگر هم می‌آمد درخصوص برنامه‌ها توجیهشان می‌کردیم و آنها را دنبال لودر و بولدوزر می‌فرستادیم. سخت‌ترین نقطه نبرد برای مهندسی و آماده‌سازی منطقه عملیات [جلو خاکریز بود. مثلاً از بس که تیر می‌زدند، برای تأمین لودر و بولدوزر چند تانک را جلو فرستادیم تا اینها را تأمین کنند.]»

سید مرتضی حسینی درخصوص مهندسی در عملیات والفجر ۸ با اشاره به زمان حضور در منطقه، ارجاع مأموریت عملیات از جانب فرماندهی و برنامه توجیهی و اقدامات انجام‌شده را این‌گونه توضیح داد:

«از اواخر مرداد و اوایل شهریور ۱۳۶۴ وارد منطقه شدیم. آن موقع که به این منطقه آمدیم تازه از حج واجب برگشته بودم. بعد از عملیات قدس، سردار قربانی

که دید، گفت به عنوان تشویقی چند تا کمپرسی و... به شما می‌دهم و چند دستگاه هم داد.

شروع به خاک آوردن و پای کار ریختن کردیم. نخست ارتباط این جاده تی شکل (T) را برقرار کردیم. خاک را هم که از قبل آورده بودیم، در دو طرف نهر دپو کرده و با بولدوزر هل دادیم. عریض‌ترین نهر ما نهر بوفلفل بود. یک‌سری خانه خرابه و خرابه‌هایی که دیگر قابل استفاده نبودند را تخریب کرده و خاکش را آوردیم. همچنین چند معدن انتخاب کردیم و خاکش را آوردیم. عمده کار ما در شب بود و حفاظت را رعایت و نهایت دقت را می‌کردیم تا عملیات لو نرود. ما از ته نخلستان و جب‌به‌جب یک جا را سوراخ کرده و خاک می‌آوردیم. به‌رحال، از جاده تی‌شکلی که سر این جاده‌هایی که از جزیره به خط هم وصل می‌شد، معضلی برای ما بود. من اگر با اطلاعات یا آقای کسائیان کار داشتم باید آسفالت را دور زده، دوباره از آسفالت به اینجا می‌آمدم. ولی وقتی اینها را وصل کردیم، نصف مشکل حل شده بود.

مرحله دوم مأموریت ما از آن جاده به خط شد. خاک را با نیسان کمپرسی آورده و در جایی که از قبل ایجاد کرده بودیم دپو می‌کردیم و از آنجا در نیسان کمپرسی ریخته و جلو می‌رفتیم. زیر پایمان را درست می‌کردیم تا به آخرین نهرهای لب ارونند برسیم. البته پشت آنها را دو مرتبه تی‌شکل درست کردیم. دو گروه از بچه‌های اهواز و خرمشهر را هم با یکی دو تا نیسان گذاشته بودیم که در آبادان دور می‌زدیم و هر چه بشکه بود از هر جایی که می‌توانستیم پیدا می‌کردیم و جمع می‌کردیم. تا اینکه یک روز سپاه آبادان ما را دستگیر کرد و گفتند شما اینجا چه کاره هستید که هر روز نیسان‌ها را از بشکه پر می‌کنید و می‌برید؟ ما نمی‌خواستیم به اینها بگوییم و لذا یکی دو

ولی باید چیزی باشد که اگر تیر تانک هم در آن خورد این طرف نیاید. ۴. جاده به سمت جلو بود، این همه باید جاده به سمت جلو آمده و تی شکل می‌شد که بتوانیم در آنجا خاکریز و استحکامات و... را ایجاد بکنیم.

برنامه توجیهی را به ما دادند. ما همه عملیات را نوشتیم و مرحله به مرحله اولویت‌ها را پیش رفتیم. واقعاً خاک آوردن از این منطقه خیلی سخت بود. همه چیز اینجا مشکل بود. اینجا وقتی یک متر خاک برمی‌دارند، آب بیرون

می‌آید. باید و جب‌به‌جب این منطقه را می‌گشتیم که کجا خاک برداریم، کجا می‌توانیم معدن خاک انتخاب کنیم؟ همین‌طور هم‌ه‌اش معضل بود. برادری قبل از من اینجا آمده بود، نه‌ری را پر کرده و لوله پلیکا ریخته بود و خاک ریخته بود و همه آنها را آب شسته بود و داخل ارونند مانده بود. گفتیم که این کار این‌جور نیست. بعد هم از آقای

کسائیان اجازه گرفتم که اگر من را محدود و اینجا حبس کنی، نمی‌توانم کاری بکنم. من باید در رفت‌وآمد باشم و با جهاد ارتباط بگیرم تا امکانات بیاورم؛ ضمن اینکه اجازه دهید یک‌سری امکانات مهندسی را بیاورم.

آقای کسائیان گفت باید برای این کار پیش آقای قربانی در هفته تپه بروم. مرحله به مرحله هفته‌ای یک کمپرسی یا لودر آمد و ۳ کمپرسی و یک لودر و بیل‌بکرو با چند تا نیسان کمپرسی آوردیم. آن موقع ما نظر آقای وفایی مسئول مهندسی سپاه را جلب کردیم. کارهای ما را

سردار حسینی:
اینجا که آمدیم واقعاً یک منطقه بکر و پراز چولان و نیزار و نخلستان بود. اصلاً راهی نبود و نهرها همه نخلستان‌ها را از هم جدا می‌کرد. اینجا وقتی یک متر خاک برمی‌دارند، آب بیرون می‌آید.

مانور لشکر ویژه ۲۵ کر بلا در والفجر ۸

در این جلسه سردار کسائیان درباره فرماندهی خود در تیپ ۱ لشکر ۲۵ کر بلا در عملیات والفجر ۸ مطالبی را بیان کرد.

سردار کسائیان از دیگر فرماندهان لشکر ۲۵ کر بلا است. وی در تشریح مانور لشکر در عملیات والفجر ۸، با اشاره به آموزش نیروها برای اجرای عملیات و دلایل موفقیت عملیات والفجر ۸ در توضیح آموزش‌های مربوط به عملیات

به‌ویژه آموزش غواص‌ها گفت:

«در لشکر ویژه ۲۵ کر بلا، ما ۳ تیپ پیاده و یک تیپ زرهی داشتیم که در پایان عملیات تیپ چهارم پیاده را هم با آمدن نیروهای مردمی از استان‌های مختلف تشکیل دادیم.

مانور عملیات را برایتان توضیح می‌دهم. ما به‌عنوان تیپ ۲، ۴ گردان داشتیم، تیپ ۱ و تیپ ۳ هم ۴ گردان

سردار حسینی:

یکی دو تا نپسان گذاشته بودیم که در آبادان دور می‌زدیم و هر چه بشکه بود جمع می‌کردیم. تا اینکه یک روز سپاه آبادان ما را دستگیر کرد و گفتند شما اینجا چه کاره هستید که هر روز نپسان‌ها را از بشکه پر می‌کنید و می‌برید؟

داشتند. در آماده‌سازی این منطقه برای اطمینان بیشتر در چولان‌ها تلفن‌های سیمی کشیده و تا جلو اروند آمده بودیم. بیشتر شب‌ها که بچه‌ها از بلم‌ها رها می‌شدند و از نهرها وارد می‌شدند تا به این روبه‌رو بروند، روبه‌روی اینجا می‌نشستیم که برای اینها اتفاقی نیفتد و تا برگشتن بچه‌ها همان‌جا بودیم. وضعیت آب را نیز کنترل می‌کردیم. کاش بچه‌های اطلاعات عملیات ما هم برای توضیح بحث شناسایی که چقدر عجیب بود در اینجا حاضر بودند. شناخت آب اروند رود خیلی مهم بود. اگر از فرماندهان

روز ما را نگه داشتند تا اینکه آقای پورقاسم که مسئول حفاظت لشکر بود آمد و ما را آزاد کرد. از دژبانی هم با مایلر یا نپسان کمپرسی که می‌آمدیم، هر روز خودمان را به یک اسمی معرفی می‌کردیم. قوطی کنسرو، پول خرد یا چیزی به دژبانی می‌دادیم و رد می‌شدیم. برگه تردد یک عدد بود که همه از آن استفاده می‌کردیم. به‌هر حال هر چیزی نوعی محدودیت بود.

این بشکه‌ها را جمع و شب‌ها با کمپرسی و مایلر به آنجا منتقل می‌کردیم. یک دستگاه هواپرش و جوش داشتیم که در بشکه‌ها را با آن درمی‌آوردیم یا بغل بشکه‌ها را سوراخ می‌کردیم و داخلش لجن می‌ریختیم تا سفت سفت شده، تبدیل به بتن شود. بشکه‌ها را به آنجا منتقل می‌کردیم. یکی یکی می‌پردند و برادران همه بشکه‌ها را گل می‌مالیدند. سپس بشکه‌ها را می‌چیدند و لجن‌ها و گل‌ها را با بیل داخلش را پر می‌کردند که آب آن از بغل‌ها خالی و سپس خشک می‌شد. دو لایه بشکه چیده بودیم و جلوش را با شاخه‌های نخل استتار کردیم که معلوم نباشد و واقعاً هم هیچ چیزی معلوم نبود. بعضی وقت‌ها هم از داخل چولان‌ها می‌رفتیم نگاه می‌کردیم که ببینیم چیزی مشخص است یا نه؟

طول آن ۳ کیلومتر را ۲ لایه بشکه چیدیم و داخلش را پر از لجن کردیم. شخص آقای [مرتضی] قربانی همه را به صف می‌کرد و خودش تا کمر داخل آب می‌رفت. ایشان به‌همراه سایر فرماندهان چون کسائیان و بهنام و... گونی‌ها را درمی‌آوردند و بشکه‌ها را تا ارتفاع ۲/۵ تا ۳ متر می‌چیدند. ما واقعاً استحکامات ایجاد کردیم. در مهندسی همگی با هم دوست و رفیق بودیم و مراودات خیلی خوبی داشتیم. به سایر خط‌ها که رفته بودم، هیچ‌جا استحکاماتی مانند استحکامات ما درست نکرده بودند.»



از راست سردار بهنام مستول عملیات و مستول هدایت تیپ سوم لشکر ویژه ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸، سردار سید محمد کسائیان فرمانده تیپ یکم لشکر و آقای رجب کریمی از مسئولان دیده‌بانی لشکر، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

که در این عملیات انجام شد و در هیچ عملیات دیگری در این حد دشمن دچار فریب نشد. ما حتی در هور که دشمن فکر می‌کرد عملیات ما در آنجاست اسیر دادیم. همه اسناد دشمن می‌گوید که فرمانده عراقی می‌گفته که ایرانی‌ها می‌خواهند از اینجا [فاو] حمله بکنند و فرمانده بالا جواب می‌دهد که نه عملیات در اینجا نیست و در جای دیگری [هور یا شلمچه] است. دشمن فکر می‌کرد که ما می‌خواهیم در هور یا شلمچه عملیات انجام دهیم. ما طرح

فریب را در ام‌الرصاص گذاشتیم.»

سردار کسائیان اصول مدیریتی جنگ در عملیات والفجر ۸ را نیز شامل این موارد دانست:

«اصل مدیریتی در جنگ این بود که ما در همه چیز کمبود داشتیم و با این کمبودها عملیات کردیم. شما فکر نکنید که یک عکس هوایی به ما می‌دادند یا اجازه می‌دادند که هلی‌برن کنیم یا به هر نحوی به عقبه دشمن برسیم و... در هیچ عملیاتی ما از عقبه دشمن به آن شکلی که

غواص‌های اطلاعات عملیات هم بقیه غواص‌ها را کنترل می‌کردند. نحوه عملشان هم این بود که ما نیروها را کنار نهرها آوردیم که در قسمت بالای نهر خجسته بود و آخرین حد لشکر ما هم نهر سعدونی بود. غواص‌ها نحوه حرکتشان این‌طور بود که از داخل آب تا کنار همان معبری که قرار بود عمل کنند رفتند و در همان جا ایستادند. سپس در آنجا بود که بچه‌های اطلاعات عملیات آنهایی را که موفق شدند چیدند.»

سردار کسائیان همچنین در بخش دیگری از سخنرانی خود مطالبی را در خصوص دلایل موفقیت عملیات والفجر ۸ بیان کرد. وی به صورت خلاصه عوامل موفقیت عملیات والفجر ۸ را تشریح کرد و گفت: «اساس مدیریتی که باید انتقال داده شود و دانشجویان دافوس باید بدانند این است که این عملیات چرا موفق شد؟

نخستین دلیل موفقیت این عملیات رعایت شدید حفاظت اطلاعات بود. دومین دلیل این موفقیت فریبی بود

به فاو بودند و از حضور ما بی‌اطلاع بودند [مورد حمله ما قرار گرفتند] و ما همان اول صبح ۵ تانک غنیمت گرفتیم. در حال هوای آن سوی اروند گرفتن تانک واقعاً غنیمت بود؛ چون امکانات روز اول امکانات عبور دادن وسایل سنگین مانند تانک به آن طرف اروند نبود. در تماس بی‌سیم با سردار قربانی و ستاد فرماندهی لشکر گفتم که بچه‌های زرهی بیایند و این تانک‌ها را زود عملیاتی کنند. در عملیات به سمت شمال منطقه که سمت دریاچه نمک است، بیشتر مواضع با استفاده از همین تانک‌ها سقوط کردند.

مورد دیگر در این گره مواصلاتی این بود که عراقی‌هایی که شب و اوایل صبح نمی‌دانستند در فاو اتفاقی افتاده و خیلی بی‌خیال از جاده می‌آمدند، در پنج‌راه به کمین نیروهای ما و تعدادی از نیروهای لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب^(ع) افتادند و ۹-۸ کامیون مملو از نیروهای عراقی در همین جا کشته شدند.

موضوع دیگر ما این بود که ما باید به سمت پایگاه موشکی عراق که در آنجا، هم شیلترهای نگهداری موشک و هم سیستم‌های متحرک خودرویی پرتاب موشک داشتند و به کشتی‌هایی که به سمت خور موسی می‌آمدند شلیک می‌کردند، رفته، آنجا را ساقط می‌کردیم. عراق در این منطقه آرایش فوق‌العاده سنگینی از امکانات ضد هوایی، تسلیحات ضد زره و تیربارهای سنگین را ترتیب داده بود. برای اولین بار اسلحه پدافند هوایی دولول کالیبر ۳۷ میلی‌متر را در اینجا از عراق غنیمت گرفتیم که همه را در منطقه سازماندهی کرده بودند و علیه اهداف زمینی و دریایی ایران مورد استفاده قرار می‌دادند.

پس از اینکه گردان روح‌الله را در اینجا سازماندهی کردیم، از گردان یدالله برای پاک‌سازی منطقه میانی

که به صورت پدی به سمت پایگاه موشکی می‌آمد، استفاده کردیم. دمام غروب روز اول گردان سیف‌الله به فرماندهی برادر مجید کریمی را هم به سمت پشت پایگاه موشکی عبور دادیم. بچه‌های لشکر ۴۱ ثارالله^(ع) هم که در قرارگاه نوح مأموریت داشتند از این منطقه وارد شدند و در اینجا ما توانستیم با هم الحاق کنیم. تعدادی از عوامل عراق که در اینجا بودند کشته شده، تعدادی هم با دیدن ما به دریا زدند و از خور عبدالله فرار

کردند و تعدادی نیز که جان سالم به در برده بودند، به وسیله شناوری که آمد نجات پیدا کردند. البته با آرایش سنگینی که عراقی‌ها در این منطقه داشتند، ما باید از یک تک جبهه‌ای سنگین استفاده می‌کردیم که سنگر به سنگر پاک‌سازی کنیم و چنانچه با تأنی نمی‌رفتیم، تلفات زیادی را متحمل می‌شدیم. این کار با

سردار کسائیان:

فرمانده عراقی می‌گفته که ایرانی‌ها می‌خواهند از اینجا [فاو] حمله بکنند و فرمانده بالا جواب می‌دهد عملیات در اینجا نیست و در جای دیگری [هور یا شلمچه] است. دشمن فکر می‌کرد که ما می‌خواهیم در هور یا شلمچه عملیات انجام دهیم. ما طرح فریب را در امر الرصاص گذاشتیم.

مقداری تدبیر و تأنی صورت گرفت و ما با حداقل تلفات توانستیم پایگاه موشکی را به تصرف خود درآوریم. جالب اینکه در ساحل خور عبدالله آرایش داشتیم.

همه امکانات عراق در این منطقه سالم به غنیمت نیروهای ما درآمد و توانستیم از سلاح‌های پدافند هوایی، سلاح‌های زمینی و تانک‌هایی که غنیمت گرفتیم فوق‌العاده بهره بگیریم.

بعد از تثبیت، آقای [مرتضی] قربانی در شب سوم دستور دادند که یک گردان در اینجا بگذارید و با بقیه نیروها



دومین دوره انتقال تجارب فرماندهان دفاع مقدس، اردوگاه میثاق آبادان، اردیبهشت ۱۳۹۵.

است و عملیات والفجر ۸ به گونه‌ای طراحی شده بود که در پایان این عملیات صدام علاوه بر از دست دادن ۵۰ درصد اروندرود، ۵۰ درصد راه ارتباطی فاو و خور عبدالله را نیز از دست داد. لذا با این عملیات تنگنای ژئوپلیتیکی که صدام در دسترسی به خلیج فارس داشت، به بن بست ژئوپلیتیک تبدیل شد. این یعنی نقض غرض و این مسئله شوک روانی عمده‌ای بر پیکر رژیم بعثی بود؛ چراکه عراقی که برای تصرف ۵۰ درصد اروندرود جنگ را شروع کرده بود، ۵۰ درصد دیگر را هم از دست داده و ایران با کویت هم همسایه شده بود.»

سردار بهنام در پایان سخنرانی خود، با تشکر از سردار قربانی، به نقش وی در قوت قلب دادن به رزمندگان و فرماندهان برای اجرای عملیات والفجر ۸، با وجود مخالفت برخی فرماندهان دیگر در اجرای عملیات اشاره کرد و گفت: «باید درود فرستاد به فرماندهانی که عزم جدی برای این عملیات داشتند. یکی از کسانی که قوت قلب را در تصمیم‌گیریان برای اجرای آن ایجاد و به نحوی زمینه تصمیم‌گیری را فراهم کرد، آقای قربانی بود. ایشان با گزارش‌هایی که از شناسایی‌های این منطقه دادند و با اقدامات خود فضا را برای تصمیم‌گیری مهیا کردند. فرماندهان زیادی داشتیم که حتی شهید شدند، اما اعتقاد زیادی برای عمل در اینجا نداشتند. اما سردار قربانی در گرفتن این تصمیم بسیار مؤثر بود.

در این عملیات بخشی از نقش قرارگاه کربلا را لشکر ۲۵ کربلا انجام داد. غروب عملیات بود و فرمانده لشکرها و قرارگاه جمع بودند؛ آقای احمد غلامپور گفت تکلیف لشکرها را مشخص کنید و آقای مرتضی قربانی گفت که من فرمانده لشکر هستم و شما در قرارگاه هستید و شما بگویید چه کار کنیم. یعنی لشکر ۲۵ در اینجا نقش قرارگاه را هم تا حدودی، نه به اسم بلکه در عمل، پیدا کرد و کلی از بار قرارگاه کربلا را به دوش کشید.»

زرهی لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸

را در یوگسلاوی دیدم. استاد تاکتیک ما توضیح می‌داد که برای مانور یک گردان زرهی چطور حرکت و آتش و جایی را تصرف می‌کند. من دست‌را بالا گرفتم که یک سؤال دارم (البته علاقه داشتند که بدانند ما در جنگمان چطوری کار کردیم). گفت بفرمایید. گفتم که شما این را گفتید، ولی ما وضعیتمان این طوری بود. روی یک وایت‌برد برایش ترسیم کردم که فرض کنید این خط پدافندی دشمن بود، اینجا موانع مختلفی قرار گرفته و اینجا در خط دشمن موشک و سایر امکانات دشمن قرار دارد. خب شما وقتی می‌گویید "حرکت آتش"، اگر ما به مانع برخورد کردیم چه کار کنیم؟ استاد پاسخ داد میدان موانع به من ربط ندارد و آن را کس دیگر باید بیاید و باز کند. یعنی باید هواپیما بیاید و بر سر دشمن آتش بریزد، یکی دیگر هم موانع را برایش باز کند تا بتواند حرکت کند. اصول "کلاسیک" این است، اما ما این طوری نبودیم.»

سردار قضاوی پس از بیان مقدماتی در خصوص نحوه شکل‌گیری تدریجی زرهی سپاه از ابتدای جنگ تا عملیات بیت‌المقدس، تأثیر اعتقاد فرماندهان در گسترش زرهی سپاه و پاسخ‌نویدن اصول کلاسیک زرهی به نیازهای جنگ عراق علیه ایران، عملکرد زرهی در عملیات والفجر ۸ را توضیح داد و گفت:

۱. آموزش

«در بحث زرهی در عملیات والفجر ۸، یکی از مباحث آموزش است. مأموریتی که در عملیات والفجر ۸ به ما واگذار شده بود، خاموش کردن تیربارهای خط اول و سنگرهای کمین خط اول دشمن بود. ما چگونه باید اینها را خاموش می‌کردیم؟ ما از سنگر دشمن در شب تاریک چه می‌دیدیم؟ اگر شلیکی از طرف دشمن انجام می‌گرفت و آتشی از دهانه تیربار بیرون می‌آمد، براساس آن می‌توانستیم

سردار قضاوی در ابتدای سخنرانی خود با عنوان زرهی لشکر ۲۵ در عملیات والفجر ۸، با طرح این پرسش که "زرهی سپاه چگونه تشکیل شد؟" تاریخچه مختصری از شکل‌گیری تدریجی زرهی سپاه و اهمیت آن را توضیح داد. وی سپس نوع دیدگاه فرماندهان را در تجهیز یگان‌ها و تیپ‌های سپاه به زرهی بسیار مؤثر دانست و گفت: «یک مشکل ما این بود که برخی فرماندهان ما اعتقادی به زرهی نداشتند، اما برخی دیگر از فرماندهان چنین اعتقادی داشتند. آقای مرتضی قربانی به شدت به زرهی اعتقاد داشتند و روی زرهی مانور می‌دادند.»

سردار قضاوی در ادامه سخنرانی خود با انتقاد از برخی قواعد کلاسیک در خصوص سه‌برابری بودن توان آفندی نسبت به پدافند در موفق‌شدن یک عملیات

آفندی، شرایط جنگ و نابرابری امکانات بین ایران و عراق را در نوع تصمیم‌گیری مؤثر دانست و اظهار کرد: «دیشب برخی دانشجویان مطرح می‌کردند که وقتی ما بازی جنگ می‌کنیم، توان رزم دشمن و خود را محاسبه می‌کنیم، ما که می‌خواهیم آفند کنیم در قواعد کلاسیک می‌خوانیم که نسبت آفند به پدافند باید ۳ به ۱ باشد که آفند بتواند موفق شود. خیر، ما در طول جنگ تحمیلی این طوری کار نمی‌کردیم و روش ما کلاسیک نبود. من خاطره‌ای در این خصوص عرض کنم. من آموزش زرهی

سردار بهنام:

قبل از شروع جنگ، ۵۰ درصد ارتباط عراق با خلیج فارس از طریق خور عبدالله و ۵۰ درصد دیگر هم از طریق اروندرود بود. عملیات والفجر ۸ به گونه‌ای طراحی شده بود که صدام علاوه بر از دست دادن ۵۰ درصد اروندرود، ۵۰ درصد راه ارتباطی فاو و خور عبدالله را نیز از دست داد.

مأموریت خود را انجام دهیم.

مأموریت می دادند و بعضی وقتها پلیس راهها جلو کمرشکنها را می گرفت که به جبهه برگردید و اگر غیر از این بود نمی توانستیم. واقعاً زحمت زیادی برای انتقال دستگاههایمان کشیدیم. در چند جای مختلف دستگاهها را می بردیم و تخلیه می کردیم. انتقال بعضی از دستگاهها را کمرشکنهای مردمی انجام می دادند، اما بسیاری از آنها را بچههای خودمان شبانه با ۳ کمرشکنی که داشتیم انتقال دادند.

ما حدود یک ماه شبانه توپچی هایمان را در منطقه دشت عباس یا در منطقه جفیر می بردیم و شب تا صبح در کیلومترهای مختلف نقاط روشنی می گذاشتیم و توپچی ما باید این نقاط روشن را خاموش می کرد. برای اینکه وقتی یک تیربار در یک سوراخ کوچک شلیک می کند، بتواند با اولین شلیک آن را منهدم کند. آقای قربانی بعضی وقتها شبها به ما سر می زدند و رهنمودهایی به ما می دادند که چطور باید عمل کنید. چشم توپچی ما در تاریکی شب کوچکترین نور را می دید و به راحتی با هم محور کردن توپش، آن سنگرها را خاموش می کرد. ما فانوسی را در فاصله ۲ کیلومتری قرار داده بودیم و شعله بسیار ضعیفی از این فانوس پیدا بود. توپچی ما پشت دستگاه باید مسافت را تخمین می زد، نوع گلوله توپ را مشخص می کرد و بعد فلش حمله را درست کرده، شلیک می کرد. اواخر آموزش، توپچی هایمان به اندازه ای تمرین کرده بودند که با اولین گلوله آن نورها خاموش می شد.

بنابراین مأموریت "نارالله" (لقبی که آقا مرتضی به ما داده بود) این بود که تانک، ۱۰۶ و ۱۰۷ ما در خط به گونه ای قرار گیرند که آتش تیربار یا هر چیزی که از طرف دشمن شلیک می شد را خاموش کنند.»

۲. انتقال دستگاهها به منطقه

«مرحله دوم، انتقال دستگاههای ما به منطقه بود. ما طوری دستگاههای خود را به منطقه آوردیم که نه نیروها و نه قرارگاه متوجه نشدند که تانک به منطقه آمده است. اینها تدبیر و زحمت شبانه روزی می خواست. برای انتقال دستگاهها، به دلیل اینکه ۳ کمرشکن بیشتر نداشتیم، از کمرشکنهای مردمی استفاده کردیم. به ترابری شهرها

سردار قضاوی:

یک مشکل ما این بود که برخی فرماندهان ما اعتقادی به زرهی نداشتند، اما آقای مرتضی قربانی به شدت به زرهی اعتقاد داشتند و روی زرهی مانور می دادند.

پیاده کردن دستگاهها در منطقه فاو برای ما دردسر بود. وقتی در سکوت شب استارت تانک را می زدید، تا کیلومترها این استارت شنیده می شود و به راحتی می توان تشخیص داد که این صدای تانک، بولدوزر یا وسیله دیگری است. با سختیهای فراوان و در استتار کامل تانکها را انتقال داده، تخلیه می کردیم. تانک را هر دو روز یک بار

روشن می کردیم که باتری اش نخوابد. در آوردن و جادادن باتری این تانکها کار بسیار سختی بود. ما همه باتریهای دستگاهها را در آوردیم و برای نخوابیدن باتریها، آنها را زیر دستگاه شارژ گذاشتیم. تانکهایمان را کاملاً تخلیه و به گونه ای استتار کردیم که اگر کسی از کنار این تانکها رد می شد نمی فهمید که اینجا تانک قرار دارد. البته این منطقه به دلیل وجود نخلها (که امروز به دلایل مختلف به خصوص تهاجمات شیمیایی از بین رفته است) مکان خوبی برای استتار و اختفا بود. لذا به هیچ وجه تانکها دیده نمی شد. بعد

از قطع مرخصی‌ها، بعد از اینکه مجوز گرفتیم که خدمه‌ها را به منطقه بیاوریم، خدمه‌ها را شب‌ها آوردیم. و بعضی وقت‌ها برای توجیه توپچی‌مان تک‌تک سنگرهای عراقی را چک می‌کردیم. با آقای قربانی محل استقرار تانک‌ها را تک‌تک چک و تعیین کردیم. به توپچی هر تانک مأموریت دادیم که شبانه به‌صورتی که کسی متوجه نشود، تک‌تک سنگرها و روزنه‌های شلیک تیربارها را در آن طرف ساحل دشمن شناسایی کنند که در شب عملیات، مأموریت خود را به‌خوبی انجام دهند.

مرحله دیگر بردن تانک به پشت خط بود، به‌گونه‌ای که عراقی‌ها متوجه نشوند؛ چون اگر تانکی روشن می‌شد و عراقی‌ها متوجه می‌شدند دیگر عملیات ما تمام بود. در دو مرحله، این کار را انجام دادیم. یک مرحله در شبی بود که باران شدیدی می‌بارید. من از آقای قربانی مجوز گرفتم که الان می‌توانیم تک‌تک تانک‌ها را انتقال دهیم و تا نزدیک آنجا بیاوریم. در زمان بارندگی صدا انتقال پیدا نمی‌کند. به‌اضافه اینکه بولدوزرها هم شب‌ها کار می‌کردند و مخلوط این دو صدا امکان تشخیص را از بین می‌برد.

در مرحله دوم، در وقت خود عملیات راننده‌های ما باید ۱۰۰ متر آمده و در محل‌های خودشان قرار می‌گرفتند. ما باید زمان شلیک تانک و خط آتشی را که برای شلیک ایجاد کردند هم مشخص می‌کردیم. قرار بود زمانی که غواص‌ها درگیر می‌شدند ما آتش را آغاز کنیم. بعضاً هم ارتباط ما با غواص‌ها قطع می‌شد. دیدیم که یک‌مرتبه منطقه منور شد، تیربارهایشان روی سطح آب آشروع به تیراندازی کردند] و نورافکن‌ها روشن شد (دوستان توضیح دادند که عراقی‌ها در حال تست نورافکن‌ها بودند). ما نمی‌دانستیم که درگیری شده یا دشمن به چیزی حساس شده و منطقه را منور می‌زند. از آقای قربانی کسب تکلیف کردم که الان

باید چه کار کنیم؟ تقریباً ۳ ربعی هم بود که غواص‌ها عبور کرده بودند. ایشان فرمودند که چند دقیقه‌ای صبر کنید. واقعاً نمی‌دانستیم که غواص‌های ما درگیر شده‌اند یا خیر. تقریباً ۱۰ دقیقه بعد همه منورها و آتشبارها خاموش شد. خدا را شکر کردیم و ۲۰ دقیقه بعد هم درگیری آغاز شد. بعداً از بعضی از غواص‌ها سؤال کردم که کار ما چطور بود؟ شلیک تانک‌ها زمانی که کنار هم قرار گرفته‌اند (مثلاً ۲۰ تانک آنها) بسیار وحشتناک است و ما تانک‌های عراقی را دیده بودیم که در پاتک‌ها، در فاصله ۵۰۰ متری ما قرار می‌گرفتند و گلوله آر.بی. جی هم به آنها نمی‌رسید و کارساز نبود. این تانک‌ها در کنار هم قرار می‌گرفتند و وقتی سر خاکریز را می‌زدند، وحشت عجیبی ایجاد می‌کرد. شما اگر قدرت زرهی را می‌خواهید بدانید، صدای فرماندهان ما را در زمان پاتک عراقی‌ها در پشت بی‌سیم بشنوید. حاج احمد کاظمی، خرازی، قربانی وقتی زرهی عراق می‌آمد، پشت بی‌سیم درخواست آتش و... می‌کردند که خرچنگ‌های دشمن دارند می‌آیند. غواص‌ها در پاسخ سؤال من گفتند آتش جوری بود که بدن خود ما هم می‌لرزید. هماهنگی اینکه ما کجا شلیک کنیم که روی بدن خود غواص‌ها تأثیر نگذارد و کاری به غواص‌های ما نداشته باشد، ضمن اینکه بتوانیم تیربارهای دشمن را خاموش کنیم، بسیار سخت بود. آتشی در این منطقه ایجاد شده بود که هرکسی می‌دید وحشت می‌کرد. بعد از اینکه درگیری شروع شد و خط گرفته شد، بردمان را مقداری بلندتر کردیم.»

۳. غنیمت گرفتن تانک‌های عراقی در فاو

«مأموریت ما در این طرف آب بود و تجهیزات باید به آن طرف آب انتقال پیدا می‌کرد. ما توانستیم یک تانک را در روز اول عملیات انتقال دهیم که هر لحظه امکان بمباران آن از سوی هواپیمای عراقی وجود داشت. انتقال به‌سختی

برشمرده و اظهار کرد:

«اگر فرماندهان ما در خط مقدم و جلوتر از نیروها نبودند، ما دچار خسارت‌های سختی می‌شدیم. ما همه اینها را عنایت خداوند می‌دانیم. همه چیز نبرد تجهیزات نیست که شما حساب کنید می‌خواهیم آفند کنیم و باید توان رزممان این باشد. نمی‌گوییم نباید توان رزمی آفندی بالایی داشته باشیم. اگر بتوانیم توان رزممان را بالاتر ببریم و یگان‌هایمان را افزایش دهیم بهتر است، اما آن چیزی که ما بایستی دقت بیشتری کنیم ایمان این نیرو است. نیروی رزمنده است که حماسه می‌آفریند. ما برای نخستین بار در فاو چند تانک تی ۷۲ را به غنیمت گرفتیم. با نیروی امریکایی که در عراق صحبت می‌کردند می‌گفت این شغل من است که اینجا آمده‌ام. ولی ما این‌گونه نبودیم. رزمندگان ما از همه چیز گذشتند. فرماندهان ما جلوتر از نیروهایشان حرکت می‌کردند. اینها بود که می‌توانستیم چنین حماسه‌هایی را خلق کنیم.

ما برای اولین بار در فاو ۵-۶ تانک تی ۷۲ را از لشکر گارد ریاست‌جمهوری عراق به غنیمت گرفتیم. البته قبلاً تانک تی ۵۵ داشتیم. الآن را نگاه نکنید که همه نوع تانکی در سپاه هست. ما وقتی بالاسر این تانک‌ها آمدیم، من خودم نمی‌دانستم که چطور کار می‌کند. اولین بار بود که داخل تانک تی ۷۲ می‌رفتم. خدا رحمت کند شهید سنایی را که رفت بالای یکی از این تانک‌ها و با چند دقیقه کار روی تانک، با کپسول هوا آن را روشن کرد. روش روشن کردن آن را به ما هم گفت و ما به همین روش تانک‌های دیگر را روشن کردیم. شهید غلامرضا ملک محمد نزدیک ۳ ساعت داخل یکی از این تانک‌ها رفت و روش شلیک آن تانک را یافت و بعد یکهو بیرون آمد و با خوشحالی سه بار گفت "یافتیم، یافتیم، یافتیم" و اولین شلیک را هم با آن انجام داد.

میسر بود و تنها توانستیم یک تانک را انتقال دهیم. تنها چیزی که آمادگی‌اش را داشتیم این بود که اگر در آن طرف تانکی به غنیمت گرفتیم سریع استفاده کنیم و پس از شروع عملیات ۵-۶ تانک از لشکر گارد ریاست‌جمهوری عراق در فاو غنیمت گرفتیم. برای استفاده از این تانک‌ها سریع خدمه‌های خود را انتقال دادیم. شهید سنایی (خدا رحمتش کند) تانک‌ها را سازماندهی کرد و به کار گرفت. شما آن روزها را ندیدید. فرماندهان ما (کاظمی، قربانی و...) خودشان توپچی شده بودند و در پشت برجک تانک قرار گرفته و هدایتش می‌کردند. اگر اینها نبود مشخص نبود که ما بتوانیم فاو را نگه داریم.

لشکر گارد از منطقه استراتژیک فاو-بصره در حال آمدن بودند و تانک‌های تی ۷۲ در حالت آماده روی کمرشکن شلیک می‌کردند. زمین منطقه برای شلیک تانک سخت بود و اگر زمین به عراقی‌ها اجازه شلیک می‌داد، کار ما سخت‌تر می‌شد. عراقی‌ها روی جاده آمده و هنوز نتوانسته بودند تانک‌هایشان را پیاده کنند. آقای قربانی که بالای برجک تانک تی ۵۵ (که در حرکت قادر به شلیک نیست) بود، دستور داد که تانک در حال حرکت اقدام به شلیک کند. اولین گلوله‌ای که به سر ستون لشکر گارد اصابت کرد همه را از هم پاشید. لشکر گارد ریاست‌جمهوری احساس نمی‌کردند که به این زودی درگیر شوند و ما توانسته باشیم تا آنجا در فاو پیشروی کنیم و هنوز انتظار داشتند که جلوتر بیایند و سازمانشان را پیاده کنند، اما همان‌جا زمین‌گیر شدند. توپخانه ما هم از پشت اروند تک‌تک اینها را به راحتی و با کمک دیدبانی می‌زد. لشکر گارد در اینجا خسارت بسیار سنگینی دید.»

وی در پایان سخنرانی خود ایمان نیروها و رزمندگان و نه ابزارهای مادی را عامل خلق حماسه‌های دفاع مقدس

تشخیص غواص‌ها و شلیک درست به سنگرهای دشمن گفت:

«غواص‌ها مأموریت خط‌شکنی داشتند و باید خط اول را به وسیله سلاح‌هایی که می‌توانستند با خود ببرند مانند نارنجک، سرنیزه، کلت و... پاک‌سازی می‌کردند. ما دنبال پشتیبانی اینها ۲ تیپ داشتیم که در سمت راست و چپ بودند. بلافاصله بعد از شلیک اولین تیر غواص‌ها از نهر و قرائت رمز، فرمان دادیم که از داخل نهرها همه نیروها سوار قایق شده، به صورت مرتب و منظم به سمت ساحل دشمن حرکت کنند که ۱۰ دقیقه بعد به ساحل دشمن رسیدند؛ چراکه محورها مشخص بود و بچه‌های اطلاعات عملیات ما با شب‌نما و چراغ نیروها را جلو می‌بردند.

خود آقای کسائی‌ان سر ستون بودند. فرمانده گردان من "خنکدار" در جلو ستون بود که گلوله دشمن به سرش خورد. عراقی‌ها هنوز خطشان پاک‌سازی نشده بود که نیروهای ما رسیدند و شروع به گسترش کردند. سرعت، دقت و برنامه‌ریزی برای اجرای آتش دقیق عامل موفقیت در جنگ است. قرار ما با ادوات و دستوری که به آنها داده شد این بود که ۷۵ قبضه‌ای که همه سنگرهای عراقی‌ها را از شب‌های قبل نشانه رفته بودند، هر سنگری که فعالیت یا مقاومت کرد را بزنند. برای تانک‌ها نیز ۶ سکو درست کرده بودیم و به آنها گفته بودیم که مراقبت کنید. بعد از عبور گردان، آتش تیر هم تانک و هم توپ منحنی شد. ما مخازن و سهراهی کنار مخازن را با تیر تانک زدیم. رعب و وحشت خود تیر تانک بسیار زیاد بود. ادوات هم همین‌طور بود. دیدبان‌ها با گردان‌های اول رفتند و شلیک گلوله خمپاره تانک با هدایت این دیدبان‌ها بود و دیدبان‌ها نقش مؤثری در اجرای آتش داشتند. ما به لطف خدا یک تیرمان خطا نرفت. بحث خط‌شکنی بسیار مفصل است.»

اصلاً قبلاً این تانک را ندیده بود، اما چه‌جوری این کار را کرد؟ خدا چه عنایتی به ما کرده بود؟ روشن کردن و یافتن روش شلیک تانک اتوماتیک خیلی سخت است. به هر حال ایشان با ۳ ساعت تلاش آن را یافت. ملک محمدی به دلیل شلیک‌های متعدد موجی شده و به عقب انتقال داده شده بود و در عملیات کربلای ۱ در مهران به فیض شهادت نائل آمد.

دوستان عزیز، ما باید روی این موضوعات بیشتر کار

کنیم. ما باید تجهیزات خوبی داشته باشیم، اما باید روی این کار کنیم که اگر ایمان و از خودگذشتگی باشد، این صحنه‌ها ایجاد می‌شود.»

سردار قضاوی همچنین در سؤال یکی از دانشجویان که پرسید: «شما چگونه در شلیک به سمت ساحل فاو، غواص‌های خودمان را نمی‌زدید و سنگرها را می‌زدید؟» پاسخ داد: «ما

جوری برنامه‌ریزی کرده بودیم که نقاطی را که به سمت ما آتش می‌کرد و جاهایی را که می‌دیدیم به سمت ما شلیک می‌شود یعنی اسکله‌ها، دهنه‌های بتنی و... را مورد هدف قرار می‌دادیم. یک ماه هم آموزش دیده بودیم که نقطه و کوچک‌ترین نوری را که می‌دیدیم بتوانیم بزنیم. غواص‌های ما می‌گفتند که این آتش در شکسته شدن خط خیلی به ما کمک کرد.»

پس از سخنرانی سردار قضاوی، سردار مرتضی قربانی در توضیحاتی در خصوص اجرای صحیح آتش و نحوه

سردار قضاوی:

لشکرگارد از منطقه استراتژیک فاو - بصره در حال آمدن بودند و تانک‌های تی ۷۲ در حالت آماده روی کمرشکن شلیک می‌کردند. آقای قربانی دستور داد که شلیک کند. اولین گلوله‌ای که به سر ستون لشکرگارد اصابت کرد همه را از هم پاشید.

مخابرات لشکر ۲۵ ویژه کربلا در والفجر ۸

آقای کاظم حسینی تنها فرد مشهودی است که در یگان ویژه ۲۵ کربلا حضور داشته و در بخش مخابرات این لشکر در عملیات والفجر ۸ به انجام مأموریت‌های محول شده پرداخته است. وی در ابتدای سخنرانی خود درباره نقش واحد مخابرات در جنگ و سپس نقش و عملکرد این واحد در عملیات والفجر ۸ و شیوه‌ها و روش‌های مخابرات برای حفظ ارتباط بین فرماندهان با واحدها و با یکدیگر مطالبی را بیان کرد.

ضرورت فهم اولویت واحدها توسط فرماندهان

سردار کاظم حسینی، در ابتدای سخنرانی خود، دانشجویان دافوس را به فهم اولویت واحدها فراخواند و درباره دلیل اهمیت این موضوع گفت:

«لحظه‌به‌لحظه جنگ خاطرات تلخ و شیرین بسیاری است که هر کدام از آنها می‌تواند خواب را از سر افراد بپراند. از آنجاکه دانشجویان حاضر در اینجا از فرماندهان کنونی و آینده سپاه پاسداران، یکی از مهم‌ترین مسائلی که باید در بخش مدیریت و فرماندهی رعایت کنند، شناخت کامل فرماندهان از واحدهای رزمی، پشتیبانی رزمی و خدمات رزمی تحت امرشان است که در یک عملیات از چه جایگاهی برخوردارند و چه اهمیت و چه اولیوی دارند. در یک عملیات ممکن است واحد اطلاعات اولویت داشته باشد و در عملیات دیگر واحد مهندسی، لجستیک، بهداری، مخابرات یا سایر واحدها، دانشجویان باید اهمیت و جایگاه این واحدها را بدانند تا بتوانند بهترین تصمیم را برای آن عملیات بگیرند.»

اهمیت واحد مخابرات در جنگ

سردار کاظم حسینی در ادامه سخنرانی خود با بیان اهمیت بالای ارتباطات و مخابرات و ارتباط دوسویه فرماندهان با بی‌سیم‌چی‌های خود در دفاع مقدس، لورفتن اطلاعات مکالمات دو یا چندجانبه را نیز به‌عنوان خطر هر نوع ارتباط از این دست دانست که در عملیات‌ها ضربه‌های کاری به ایران وارد کرد. وی در این خصوص اظهار کرد:

«خدارا شکر ما با آقای قربانی در این خصوص مشکلی

نداشتیم. ایشان و فرماندهان مشابه ایشان (که تعدادی شهید شدند و یک تعداد زنده‌اند) تا اندازه زیادی از جایگاه و اهمیت ارتباطات در جنگ مطلع بودند و ما خصوصاً با آقای قربانی مشکلی نداشتیم.

یک مثال از اهمیت ارتباطات در عملیات خیبر برایتان می‌گویم. برای اولین بار در این عملیات دشمن همه

سردار قضاوی:

با نیروی امریکایی که در عراق صحبت می‌کردند می‌گفت این شغل من است که اینجا آمده‌ام. ولی ما این‌گونه نبودیم. رزمندگان ما از همه چیز گذشتند. فرماندهان ما جلوتر از نیروهایشان حرکت می‌کردند.

بی‌سیم‌های ما را پوش (جارو) کرد؛ یعنی همه فرکانس‌های ۳۰ تا ۵۷ VHF را به‌طور کامل پوش کرد. برای اولین بار هر چقدر شاسی را فشار دادیم دیدیم که ارتباط برقرار نمی‌شود. آقا مرتضی گفت که فلانی را بگیر که من صحبت کنم. گفتم که همه ارتباطها را جارو کرده‌اند. گفت یعنی چی؟ گفتم همه سیستم‌های ما را پوش کرده‌اند و دیگر هیچ ارتباطی برقرار نمی‌شود. گفت حالا باید چه کار کنیم؟ گفتم دو کار می‌شود کرد؛ یا بلندگوی بزرگی را که داریم دستتان بگیرید و بروید بالای خاکریز و یگان‌هایتان را هدایت کنید. گفت این



از راست عزیز جعفری فرمانده قرارگاه قدس و مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در عملیات والفجر ۸، بهمن ماه ۱۳۶۴.

ما پیش از عملیات والفجر ۸ چندین کار مخابراتی انجام دادیم: تعمیر کمبود تجهیزاتی: تجهیزات به ما داده نمی شد و مادر اوایل جنگ از ارتش تعداد زیادی بی سیم گرفته بودیم که این بی سیم ها امریکایی یا اسرائیلی بود. ارتشی ها به ما می گفتند که دست به اینها نزنید و همین جوری بردارید و بیاورید. آن را می گرفتند و یکی دیگر را تحویل می دادند. ما هم دیدیم که این جوری نمی شود و دل و روده بی سیم ها را به هم ریختیم تا اینکه در سال های بعد توانستیم مشابه آن بی سیم ها را بسازیم. یک سری بی سیم هم از ترکیه به اسم وارد اسلسون کرده بودیم که با وجود اینکه دوگانه بودند و هر دو در باند vhf بودند، با بی سیم های جدید همخوانی نداشت. مثلاً این بی سیم ها را موج می گرفت و دیگر ارتباط برقرار نمی شد. این بی سیم ها را برای پشتیبانی رزم و بی سیم های امریکایی و اسرائیلی را برای رزم گذاشته بودیم. آموزش نیروها و واحدها برای گردان ها و یگان های رزم

بیشتر از ۴۰۰ نفر را برای امر مخابرات عملیات آموزش دادیم و برای گردان های عمل کننده و پشتیبانی رزم مأمور کردیم.

تجهیز: روش تجهیز ما به این صورت بود که ما گردان های خط شکن را تا رده دسته که هر کدام ۱۵ بی سیم می شد، و گردان های دیگر را تارده گروهان تجهیز می کردیم که ۶ بی سیم می شد.

ما تقریباً یک ماه قبل از آغاز عملیات وارد منطقه شدیم و خودمان را آماده کردیم. از آنجا که ارتباطات بی سیم نداشتیم، ارتباطات با سیم را تا زمان نزدیک عملیات آغاز کردیم. یک خط آتش داشتیم که باید ارتباط آن را برقرار می کردیم که فرمانده بتواند هم زمان دستور آتش بر سنگرهای دشمن را صادر کند. این خط آتش تانک ها، حتی مینی کاتیوشا و آر پی جی ها، تیربارها و... بودند که یک خط آتش را تشکیل داده بودند. یک سیم سراسری نیز کشیدیم که یک سر آن را به سنگر فرماندهی و سر دیگر

